

یک گزارش تکان دهنده از تهران

عباس کارگر

روز واقعه: دهم دی ماه ۷۹، اداره آگاهی مرکز، تهران

ساعت ۵ صبح

آن روز اداره با روزهای قبل فرق داشت. سربازها ساعت ۵ صبح برای اجرای مراسم صبحگاه بیدار میشوند. همه مامورها و کارمندان بایستی راس ساعت ۶ در اداره باشند. مراسم صبحگاه به جا آورده میشود. رنگ و روی سربازان مانند گچ سفید شده است.

ساعت ۷ صبح

گارد امنیت تشکیل شده از ۲۰ سرباز مجهز در حیاط بازداشتگاه حلقه میزنند. سایر محکومان را به داخل حیاط بازداشتگاه می آورند. پشت سربازان می ایستند. پنج سرباز دیگر دستگاه گیوتین را می آورند. حیاط بازداشتگاه پر از سکوت اعتراض است. در سمت دیگر حیاط صندلیهای فراوان برای میهمانان دعوت شده از ناحیه انتظامی تهران بزرگ و در راس آنان سردار قالیباف و هم چنین ماموران ویژه دادگاه قضایی تهران، رئیس و معاونین آگاهی مرکز و شعبه ها، چیده شده است.

ساعت ۸ صبح

سردار قالیباف و سایر میهمانان وارد شده اند. چای و شیرینی صرف میکنند. ناگاه فریادی به گوش میرسد: "کمک...". این فریاد جوانی ۱۸ ساله است که فریاد زنان با چشمها و دستها و پاهای بسته، توسط مامورانی که سرو صورت خود را پوشانده اند وارد حیاط بازداشتگاه میشود. او فریاد میزند و تقاضای عفو میکند.

مراسم با قرائت قرآن شروع میشود، چشمهای جوان را باز میکنند، سپس دستبند را باز میکنند، اما هنوز پاهایش به وسیله پابند بسته است. دستگاه گیوتین را روشن میکنند. همه چیز مهبیای نقض حقوق بشر و اعمال این حرکت غیرانسانی اما اسلامی است. حکم توسط مامور دادگاه قرائت میشود. جوان همچنان تقاضای عفو میکند. سپس درخواست کمی آب میکند و با دستهای لرزان و چشمان گریان کمی لب خشکش را تر میکنند. سکوت بر بازداشتگاه حاکم میشود. همه مجرمان و بسیاری از سربازان که گارد امنیت هستند، همچون بید میلرزند. حکم با دستور سردار قالیباف آماده اجرا میشود. جلاد صورتش را با دستمال بزرگ پوشانده است. از مجرم می پرسند آماده است. مجرم از شدت گریه و ناله بی حال شده است. آخرین تقلاهای خود را برای عفو میکند.

محکوم که اکنون دیگر مرده متحرکی بیشتر نیست توسط دو تن از سربازان گارد امنیت مستقر در بازداشتگاه کنترل میشود. سربازان چون خود نیز ترسیده اند، نمی توانند این کار را بکنند. به دستور سردار قالیباف دوتن از افسران اداره مامور انجام این کار میشوند. دستهای محکوم به گونه ای که فقط میچ او زیر تیغه گیوتین قرار گیرد به میله های گیوتین بسته میشود. همه ساکت میشوند. فضای مرگ بر بازداشتگاه حاکم میشود. بسیاری از زندانیان از ترس صحنه را نگاه نمی کنند. بجز فریادهای جوان محکوم و صدای دستگاه گیوتین هیچ صدای دیگری نمی آید. چه صبح بدی. گویی زمین به خاطر وجود چنین انسانهایی از خود شرمسار است. آسمان گویی آرزو با صدای رعد و برقش اعتراض خود را به این عمل غیر انسانی نشان میداد. جلاد دستش را به دگمه گیوتین نزدیک میکند، با فشار دکمه دو دست جوان از میچ قطع میشود. بیهوش می شود. صدای صلوات افسران و مامور ها پس از این چنین عمل وحشیانه ای ماهیت واقعی اسلام را بر ملا میکند.

کادر پزشکی مستقر در بازداشتگاه جوان را به داخل آمبولانس منتقل میکنند. خون سراسر حیاط بازداشتگاه را چون حیات آن جوان تیره میکند. آمبولانس روشن نمی شود. جوان دارد میمرد. با این وجود تمامی افسران و ماموران و میهمانها با ماشین های خود به آرامی از کنار آمبولانس رد میشوند و میروند. بعد از ۱۵ دقیقه آمبولانس روشن میشود و او را به بیمارستان منتقل میکنند. این حرکت وحشیانه اسلامی موجب میشود تا در همان شب ۷ متهم دیگر به وسیله شیشه خودزنی کرده تا خود را بکشند.

جوانان کمونیست: این واقعه در پرونده سردار قالیباف و دیگر عوامل این جنایت ثبت است. روزی که مردم ایران جمهوری اسلامی را به زیر بکشند، سران و دست اندرکاران آن بخاطر اینگونه جنایات تک به تک در دادگاههای مردم محاکمه خواهند شد.